

بر مدار علمی نوارپا

جها بخش نوروز سرچکینی

سرشناسه	:	نوروزی چگنی، جهانبخش، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	:	بر مدار بی‌نوايي / جهانبخش نوروزی چگنی.
مشخصات نشر	:	شیراز: قشقای، ۱۳۹۹.
مشخصات فزاهری	:	۲۱۴ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۸-۶۹-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	:	PIR ۸۳۶۲
رده بندی دیویی	:	۸۶۳ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۳۳۹۰۸۸



بر مدار بی‌نوايي

نویسنده: جهانبخش نوروزی چگنی

ناشر: انتشارات قشقای



نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۸-۶۹-۳ □ تیراز: ۱۰۰ نسخه

صفحه آرا: مریم رعیتی

چاپ و صحافی: مهر

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان



مرکز نشر: شیراز، خیابان پیروزی، انتشارات قشقای، تلفن: ۰۷۱۳۲۲۴۵۴۰۱

مرکز پخش: انتشارات تحت جمشید - انتشارات نگارستان ادب، تلفن: ۰۷۱۳۲۲۲۶۲۷۰

Web Site: www.parsnashr.ir
E-mail: nashershiraz@yahoo.com



مقدمه

من، بینوایان ویکتور هوگو را در یازده سالگی خواندم - از همان سنین کودکی دانستم که گرسنگی عامل اصلی طغیان‌ها، ناآرامی‌ها، اختلاف‌ها و جنگ‌ها می‌باشد و نیز دانستم که عالی‌ترین صحنه انسانی آن است که گرسنه‌ای را سیر کنی.

بشر ابتدایی برای سیر کردن شکم خود فرسنگ‌ها راه را به دنبال شکار می‌رفت و روزها و ماه‌های زیادی از عمر خود را برای جمع‌آوری دانه‌ها و انداختن آن‌ها به کار می‌گرفت، انسان آن روز با بدنی نیمه‌عریان و بدون دانش و ابزار مدرن همواره با گرسنگی می‌جنگید و انسان پیشرفته و عالم امروزی هم هنوز همچنان به دنبال یافتن نان و انداختن مواد غذایی در جنگ و تکاپو و تلاش است. آغاز زندگی من هم در برهه‌ای از زمان

و حیات انسان مهاجر و عشیره‌ای مصادف گشت که کمبود و نبود نان برای مردم زمانه یاد شده معضلی بود سخت‌تر از پیمودن و نوردیدن قله بلند دماوند و هولناک‌تر از شنا در افیانوس اطلس. و این قحط و غلا درد مشترک همه مردمان آن دوران بود. به جرات می‌گویم اگر «محمد بهمن‌بیگی» مجال عرض‌اندام نمی‌یافت و زمینه و عرصه برای بروز استعدادهای شگفت و شگرف این مرد بزرگ مهیا نمی‌گشت گرسنگی و نبود نان بیش از نیمی از جماعت عشایری و قشقایی را به ورطه هلاکت سوق می‌داد. درست مانند حادثه دهشناک جنگ‌های جهانی اول و دوم که تقریباً نیمی از جمعیت ایران از گرسنگی و بیماری هلاک شدند. در این کتاب من کوشیده‌ام زندگی و گذران امور جمعیت کثیری از ایل قشقایی را در آن دوران سخت به تصویر بکشم که نان حکم اکسیر اعظم را داشت و سختی معیشت دبای از بهره‌گی و وحشت در برابر دیدگان جنبدگان انسانی به وجود آورده بود. دبایی که در آن مادران و پدران شرافتمند تمام هستی خود را برای سیر کردن شکم و نجات جان خود و فرزندانشان در کف دست گرفته و یک دست بر شکم و دستی دیگر بر آسمان داشتند.

و همچنین تلاش کرده‌ام برای نسل امروز و نوجوان و جوان نسبتاً خوشبخت امروزی تبیین کنم که چگونه وجود مردی از جنس خودشان در برهه‌ای از زمان باعث نجات ایل و عشیره و هم‌نوع خود گردیده، از نوعی نسل‌کشی طبیعی جلوگیری کرد. یادمان باشد محمد بهمن‌بیگی را می‌گویم. روانش انوشه و راه مقدسش همواره پر رهرو.